نشریه علمی فرهنگی انجمن علمی زبان و ادبیات عرب دانشگاه ولایت

القَلَم

شماره ششم

اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲

تقابل فرهنگ زبان عربی وزبان فارسی ۰۹

فی عالم الیوم، للاقتراب من لغة البلدان الأخری ،نحتاج الی معلومات مکشفة عن ثقافتهم.لهذا الأساس ،فی هذا المقال للتعرف علی اللغة العربیة و مواجهتها باللغة الفارسیة،نواجه ثقافات الاثنین.



شناسنامه اثر

دوره علمیۀ-ثقافیۀ-أدبیۀ القلم
صاحب امتیاز: انجمن علمی زبان وادبیات عربی
مدیرمسئول: محمدامین صابری
سردبیر: گلنساءسپاهی
استادمشاور: مهدی فرحانی
طراح: عبدالکریم درزاده

هیئت تحریریه: گلنساسپاهی- مریم پروین پور-آمنه ایراندوست-
شیرین هوتی-فاطمه جان آبادی-حنیساخدمتی، محمدامین صابری

راه های ارتباطی ما

glnsaspahy@gmail.com

Aminsaberi٥٩٦٦@gmail.com

فهرست مطالب

کلام مدیرة الصحیفة القلم ۰۱
ضرب المثل ۰۲
طب الاسنان ۰۶
داستان المعتلات ۰۷
تقابل فرهنگ زبان عربی وزبان فارسی ۰۹
پند و اندرز ۱۰
احادیث ۱۲
جملات رائعه ۱۳
اصطلاحات تلفن همراه ۱۵
قصة وعبرة.. ۱۷
الابتسامة ۱۹
اللغزمع الحل ۲۱
ویژگی های ضمیر فصل ۲۵
هل تعلم؟ ۲۶
القصیده ۲۷
أهمیّة اللغة العربیّة ۲۹
حکمه الله ۳۱





بسم الله الرحمن الرحيم

كلام مديرة الصحيفة القلم

بداية الرسالة باسم الله ،الحمدلله الذي هو الأول والآخر بغير أن يفوته الأول و لا الأخير. إنه أقصر نظره من كل عين، وصفه أكثر من اللازم، شكراً لله الذي وفقنا نشر العدد السادس من القلم مع زملاء .لذلك أشعر أنه من واجب أن أعبر عن فائق الامتنان و الشكر لكل من ساهم في نشر هذه صحيفة العلميه

السيدة گلنسا سباهی

ضرب المثل



سلیمه رسولی زاد

ما حک جلدک مثل ظفرک.

(نظیر: کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من .یا نخارد کس اندر جهان پشت من، به غمخوارگی چون سر انگشت من)

الکلام یجر الکلام .

ترجمه: سخن سخن را به دنبالش می کشد. (نظیر:حرف حرف می آورد .)

عند الشدائد تعرف الإخوان.

ترجمه: برادران در سختی ها شناخته می شوند. (نظیر: دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالي و درماندگي)

کالمستجیر من الرّمضاء بالنّار.

(نظیر:از چاله به چاه افتادن یا از بیم مار در دهان اژدها رفتن)

القلب یهدی إلی القلب.

(نظیر: دل به دل راه دارد.)

عصفور في اليد خير من عشره علي الشجره

(نظیر: سرکه نقد به ازحلواي نسیه)

الحقّ مرّ

(نظیر: حرف حق تلخ است.)

السکوت أخو الرّضا.

ترجمه: سکوت برادر رضایت است. (نظیر: سکوت علامت رضاست.)

لا یؤخذ المرء بذنب أخیه.

ترجمه: شخص را به گناه برادرش مؤاخذه نمی کنند. (نظیر: گناه دگران بر تو نخواهند نوشت.)

خير الكلام ما قلّ و دلّ

(نظیر: کم گوي و گزیده گوي چون درّ تا ز اندک تو جهان شود پر)

لا تكن رطبا فتعصر ولا يابسا فتكسر.

ترجمه: نه زیاد نرم باش نه تندخو.

أكلتم تمرى عصيتم أمرى.

ترجمه: خرمایم را خوردید ونافرمانیم کردید. (نظیر: نمک خوردن ونمکدان شکستن .)

لا يُلدغ المرء من جحر مرّتين

ترجمه: انسان از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود.

فى الصيف ضيعت اللبن.

ترجمه: در تابستان شیر را ضایع و فاسد کردی .یعنی به عاقبت کار توجه نکردی.

من الحبه تنشأ الشجره.

ترجمه: درخت از دانه رشد می کند. (نظیر: قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود.)

فعل المرء يدلّ علي أصله

ترجمه: رفتار فرد ذاتش را نشان می دهد. (نظیر: از کوزه همان برون تراود که در اوست.)

لو لبس الحمار ثياب الخز لقال الناس يالك من حمار .

ترجمه: اگر خرلباس ابریشم بپوشد، مردم گویند ای آفرین برخر. (نظیر: خر عیسی گرش به مکه برند چونکه برگردد هنوز خر باشد.)

عاد بخفّي حنين ـ عاد صفر اليدين.

ترجمه: دست خالي بازگشت (نظیر: دست از پا درازتر برگشت.)

كل من كان عنده ذهب يكون قويا.

ترجمه: هر کس طلا داشته باشد، قوی می شود. (نظیر: هر که زر در ترازوست زور در بازوست.)

حبة حبة تصبح قبةً

(نظیر: قطره قطره جمع گردد وانگهي دریا شود)

إن البغاث فى أرضنا يستنسر.

ترجمه: پرنده ضعیف در سرزمین ما کرکس می شود .

خالف تُعرف.

ترجمه: مخالفت کن و مشهور شو

لان یحمل التمر إلی البصره.

ترجمه: فلانی خرما به بصره می برد. (نظیر: جان می برند تحفه به نزدیک یار خویش، خرما به بصره ، زیره به کرمان همی برند.)

أین الثري و أین الثریّا

(نظیر: این کجا و آن کجا؟ یا میان ماه من تا ماه گردون/ تفاوت از زمین تا آسمان است)

داک أوکتا وفوک نفخ.

(نظیر: خود کرده را تدبیر نیست.)

ا استتر من قاد الجملَ

(نظیر: شتر سواری دولا دولا نمی‌شه)

کالشمس فی رابعه النهار.

(نظیر: مثل روز روشن است.)

لا فی العیر ولا فی النقیر.

(نظیر: نه سر سیر است نه ته پیاز .)

اب النجّار مخلع.

ترجمه: در نجاری به چهارچوب چفت نیست. (نظیر: کوزه گر از کوزه شکسته آب می خورد.)

متی یبلغ البنیان یوما تمامه. إذا کنت تبنیه وغیرک یهدم .

ترجمه: کی بنیاد این دنیا روزی تمام می شود ، هنگامی که تو آن را بنا می کنی و دیگری ویران می‌کند.

علی قد لحافك مد رجلیك.

ترجمه: پایت را به اندازه پتویت دراز کن. (نظیر: پایت را به قدر گلیمت دراز کن.)

قدأعذر من أنذر .

ترجمه: کسی که از پیش بیم داده، معذور است. (نظیر: من آنچه شرط بلاغت است با تو می گویم/ تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال.)

اللي یتلسع من الشوربة ینفخ في الزبادي.

ترجمه: کسی که زبانش از آش داغ سوخته،

ماســت را فــوت مــی کنــد. (نظیــر: مــار گزیــده از ریســمان ســیاه و ســفید مــی ترســد.)

العین بصیرة والید قصیرة

ترجمه: چشم به آن دید دارد ولی دست از آن کوتاه

انما المرء مخبوء تحت لسانه.

ترجمـه: شـخصیت انسـان در زیـر زبانـش پنهـان اسـت. (نظیـر: تـا مـرد سـخن نگفتـه باشـد، عیـب وهـنرش نهفتـه باشـد)

لکل عمل رجال .

(نظیر: هر کسی را بهر کاری ساختند.)

الجیات أحسن من الرایحات.

ترجمـه: آن چـه در پـی اسـت، بهـتر از آن چـه گذشـته اسـت. (نظیـر: گذشـته هـا گذشـته اسـت.)

اللی یشوف بلوة غیره تهون علیه بلوته.

ترجمـه: دیـدن مشـکلات دیگـران، مشـکلات انسـان را کوچک‌تـر می‌کنـد.

من جرب المجرب، حلت به الندامه.

(نظیر: آزموده را آزمودن خطاست.)

من حفر بئراً لأخیه وقع فیها

(نظیر: چاه مکن بهر کسي اول خودت دوم کسي)

وقع في شر أعماله.

ترجمـه: درگیـر اعـمال پلیـد خـود گردیـد. (نظیـر: از مکافـات عمـل غافـل مشـو/ گنـدم از گنـدم بروییـد جـو ز جـو)

بیضه الیوم، خیر من دجاجه الغد.

ترجمـه: تخـم مـرغ امـروز بهـتر از مـرغ فرداسـت. (نظیـر: سرکـه نقـد بـه از حلـوای نسـیه)



طب الاسنان

طب الاسنان

حشو الاسنان/تر صرص الاسنان: پر کردن دندان ،

نزع الاسنان/خلع الاسنان: دندان کشیدن

رم الأسنان/خلع الاسنان: پوسیدگی دندان.

طب العيون

الرمد : التهاب و درد چشم.

الماء الزرقاء/اعتام عدسة العين: آب مروارید

الجلد و الشعر

تساقط الشعر : ریزش مو.

الزائدة الجلدية : زگیل.

البثر(البثور) : جوش صورت .

حكة الجلد: خارش پ

وست.

الحلأ/الحمى التمسبة :تبخال.

الحمى الفحمية/القوباء:سیاه زخم. الجدری : آبله .

القلب و العروق

انقباض القلب و الشرايين: انقباض قلب و رگها .

الجلطة القلبية» سكته قلبي.

دقات القلب :ضربان قلب.

النوبة القلبية: حمله قلبی .

امراض الاعصاب

الأمراض النفسية : بیماری های روانی الحمى المخية

الشوكية: منتژیت مغزی التحليل النفسي : روان کاوی.

الاغماء: بیهوشی، کما.

النوبة العصبية : حمله عصبی.

الصداع :سردرد.

الدوار: سرگیجه.

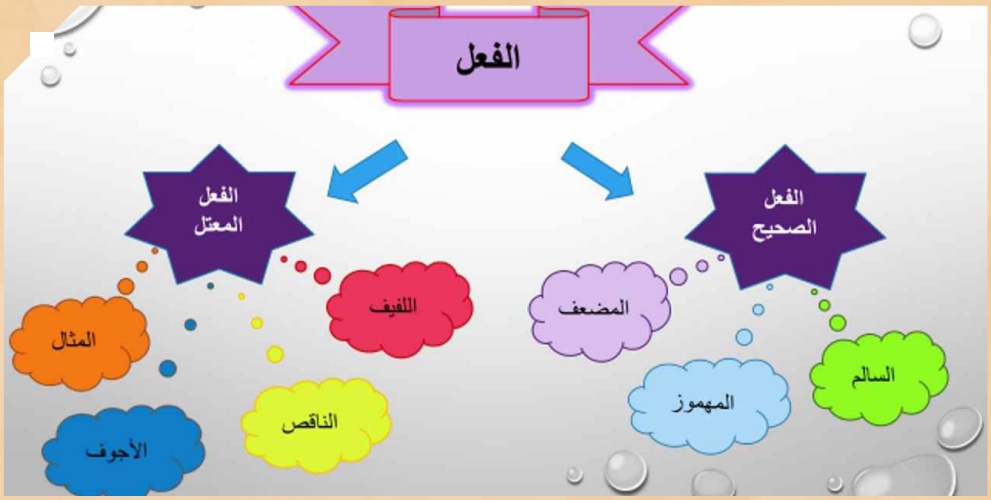
الورم / الاورام : تومور.

الأرق: بیخوابی .

الاكتئاب-الكابة: افسردگی

داستان المعتلات

گلنسا سپاهی



همانطور که می دانید فعل از نظر نوع حرف به دو تقسیم می شود : صحیح و معتل. اکنون می خواهیم درباره معتلات یا به اصطلاح فعلهای بیمار سخن بگوییم. معتلات از لحاظ دسته بندی به سه گروه تقسیم می شوند:

مثال، أجوف، ناقص.

مثال: اگر اولین حرف ریشه یعنی فاء الفعل کلمه یکی از حروف واو، الف، یاء باشد به آن معتل مثال گفته می شود: وقف، یسر، وعد

أجوف: سومین حرف ریشه یعنی عین الفعل کلمه یکی از حروف واو، الف، یاء، باشد به آن معتل أجوف گفته می شود: باع، سار.

ناقص سومین حرف ریشه یعنی لام الفعل کلمه یکی از حروف واو، الف، یاء، باشد به آن معتل ناقص گفته می شود: دعی، رمی

تعریف لفیف:

به معنای پیچیده و فعلی که به جای یک حرف علة دو حرف علة در درونش است. لفیف هم به دو دسته تقسیم می شود:

مقرون و مفروق.

لفیف مقرون:

از ریشه قرین می آید: دوست، رفیق، همنشین. یعنی آن دو حرف علة کنارهم بیایند و بینشان هیچ فاصله ای نباشد: طوی

لفیف مفروق:

از ریشه فراق می آید :

دوری، جدایی، فاصله یعنی بین آن دو حرف علّه فاصله بیندازد: وقی

إعلال چیست؟ به تغییراتی که روی حروف علّه(واو، الف، یاء) اتفاق می افتد، إعلال می گویند که این تغییرات با توجه به شرطهایی که وجود دارد اتفاق می افتد: قول: قال ب ي ع : باع

سؤال اساسی:

چرا تنها حروف واو، الف، یاء، این شرایط اعمال تغییرات را دارا هستند؟ این موضوع به ویژگی اصلی زبان عربی باز می گردد. حال بیاییم برای فهم بهتر موضوع، زبان عربی را با زبان فارسی مقایسه کنیم: زبان فارسی یک زبان ترکیبی است؛ مثل: نماز خواندن، که با یکدیگر ترکیب می کنیم، می شود: « نماز خواندن»، در واقع یک فعل از آن می سازیم. و به همین شکل تا آخر اما زبان عربی یک زبان ترکیبی نیست؛ بلکه یک زبان اشتقاقی است. در واقع من یک خمیر مایه دارم و می خواهم آن خمیر مایه را به اشکال گوناگون در بیاورم .

ک تب - کاتب / ک ت ب = مکتوب ک ت ب = یک تب ک تب = یکتبون / ک ت ب = مکتب پس ما از این خمیر مایه سه حرف اصلی داریم که آن سه حرف اصلی را به قالب های متعدد

در می آوریم و در آوردن به قالب های متعدد دو ویژگی مهم دارد:

۱- حتما باید این خمیر مایه در کلماتی که ساخته می شوند، باشند: مثلا ک ت ب را داریم؛ این خمیرمایه ما هست و باید در تمامی قالب های دیگر باشد. وقتی می گویم کاتب در آن کتب داریم.

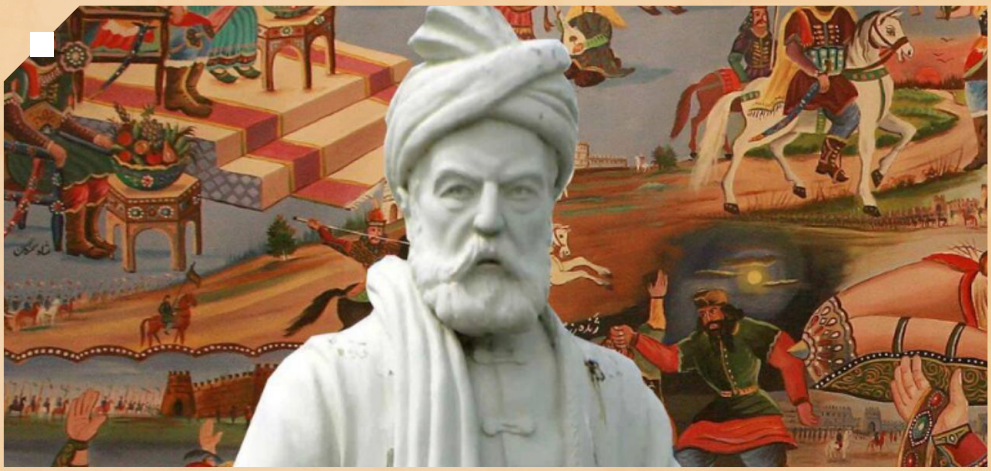
موقعی که می گوییم مکتوب در آن کتب داریم. ۲- ترتیب رعایت شود؛ یعنی وقتی اصل کلمه من کتب هست، اول در همه قالب ها کاف بیاید بعد تاء و بعد از آن باء بیاید. من نمی توانسم کاتب را بگویم کابست، چون کابت غلط است؛ یعنی ترتیب آن مهم و اساسی است. اما موقعی که به واو ، الف ، یاء می رسیم این قانون زیر پا گذاشته می شود

ق ول می شود: قائل، قل، قیل ... قائل: شرط اول، قول در تمامی ریشه ها باشد، اما در قائل نیست.

شرط دوم، ترتیب رعایت شود؛ یعنی اول قاف بعد واو و بعد از آن لام بیاید؛ اما اینجا در قائل واو موجود نیست؛ بنابراین این سه حرف واو، الف، یاء، با هم جمع شدند و تشکیل حروف علّه داده اند. چون از ویژگی های مهم زبان عربی تخطی کرده اند. اما بقیه حروف شرایط اول و دوم را رعایت کرده اند.

به این حروف در زبان فارسی به اختصار حروف علّه می گویند : وای: یعنی وای از سختی اعلال ها که قطعاً با تمرین و تکرار به شیرین ترین تفریح برایتان تبدیل خواهند شد.

تقابل فرهنگ زبان عربی وزبان فارسی



فاطمه جان آبادی

فی عالم الیوم، للاقتراب من لغة البلدان الأخری ،نحتاج الی معلومات مکشفة عن ثقافتهم. لهذا الأساس ،فی هذا المقال للتعرف علی اللغة العربیة و مواجهتهها باللغة الفارسیة،نواجه ثقافات الاثنین.

کل من الایرانیین والعرب لهما دور مشترک فی بناء الحضارة الاسلامیة.ولکن هناک اختلافات بین هذه.

أظهرت اللغة الفارسیة نمواً کبیراً مع تاثیر القرآن.کتبا العدید من العلماء العرب کتابات مفیدة فی مجالات مختلفة من الفلسفة الی الریاضیات والطبیة.و علی الرغم من أنهم کتبوا کتبهم باللغة العربیة،الا أن تاثیر الفارسیة باللغة العربیة لوحظ فی هذه الأعمال. کانت اللغة الفارسیة لها تاثیر کبیر علی الأدب العربی وأضاف إلی جمالها وحکمتها واتساعها.کانت اللغة العربیة أیضاً تأثیراً کبیراً علی صناعات الشه. الفارسیة.الترجمة هی واحدة من الطرق المهمة لنقل الثقافة والتأثیر من الدول الأخری.

تحقیقا لهذه الغایة،هذه المجلة من أجل إدراکک العزیز لتاثیر الطریق والتداخل الذی حاولت ترجمة إلی کل ثنائی اللغة.

بند و اندرز

گلنسا سپاهی



لاتهتم لما يقال عنك فانت تعرف من انت ولاتقلل من قيمتك

فسِرّ الفشل هومحاولة إرضا الجميع

به آنچه در موردت می گویند اهمیت نده

تو خودت میدانی که کیستی

(گفتار دیگران درموردت) و از ارزشت نمیکاهد

راز شکست، تلاش برای راضی نگه داشتن همگان است!



القراءة تتحرك وتنقلك من مكان لاخروأنت في مكانك

مطالعه تو را به حرکت می اندازد و تو را به مکانی دیگر منتقل میکند در حالی که در جای خود نشسته ای.



الشمعة لن تخسرشيئا اذا اضاءت شمعة اخري فليس الهدف أن ننجح فقط بل أن نساعد الاخرين علي النجاح.

شمع اگر به شمع دیگری روشنی بخشد ضرری نمیبیند

هدف تنها موفقیت نیست بلکه در یاری به دیگران در رسیدن به موفقیت است!

لا تيأس من محاولة تحقيق ما تتمناه.الشخص ذو الاحلام الكبيرة,,[أكثر قوةً]من الشخص المستسلم للواقع!

از تلاش برای بدست آوردن آنچه که آرزویش را داری نا امید نشو.

شخصی که آرزوهای بزرگی دارد قویتر از کسی است که تسلیم می شود.



الشعب بدون كتاب ، كإنسان بدون مرآة

لا يستطيع أن يرى وجهه.

ملت بدون کتاب مانند انسانی است بدون آیینه نمیتواند خود را ببیند.

«الوقت المنظم أكبر دليل على العقل المنظم، النظام و التوازن والاعتدال في كل شيء يؤدي الى النجاح!»

تنظیم وقت بزرگترین دلیل بر نظم عقل وفکر است. نظم وتعادل در هرکاری منجر به موفقیت میشود...!

كن خلوقا

الأخلاق الطيبة والمعاملة الحسنة

تُكسب المرء مكانة ومنزلة

لا يبلغها بماله ولا بجماله أو حتى بمنصبه

با اخلاق باش

اخلاق خوب وبرخورد نیکو، به انسان جایگاه ومقامی می دهد که با مالش وزیبائیش وحتی با منصبش به آن نمی رسد.

احادیث



گلنسا سپاهی

قال الامام رضا علیه السلام : إيَاكُمْ وَ الحِرصَ وَ الحَسَدَ ؛فَإنَّهُمَا أَهْلَكا الأُمَمَ السّالِفَةَ.وَإيّاكُمْ وَ البُخَلَ؛فإنَّها عَاهَةٌ لَا تَكُونُ فِي حُرٍّ لَامُؤمِنٍ،إنَّها خِلافُ الإيمانِ

ترجمه: از حرص و حسد بپرهیزید؛ زیرا که این دو امّت های گذشته را نابود کرده است.و از بخل نیز بپرهیزید زیرا بخل مرضی است که در هیچ آزاده و مؤمنی وجود ندارد؛بخل با ایمان ناسازگار است (بحار الانوار:۳٤٦/۷۸).

قال الامام علی علیه السلام:صَاحِبِ العُقَلاءِ،وَ جَالِسِ العُلّماءَ،وَ اغْلِبِ الهَوى، تُرافِقِ المَلَأَ الأعلي.

با خرد مندان مصاحبت و با دشمنان همنشینی کن وبر هوای نفس چیره شو، تا با ملکوت اعلا همراه گردی (غرور الحکم :٤٢٠)

قال رسول ص: مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ القِيَامةِ :إبْلِيسُ،وَفِرْعَوْنُ، وَقَاتِلُ النَّفسِ، وَ رَابِعُهُمُ الأمِيرُ الجَايِر.

ترجمه: از جمله افرادی که در روز قیامت سخت ترین عذاب را دارند،چهار نفرند:ابلیس(شیطان)،فرعون،آدمکش (کسی که به ناحق کس دیگری بکشد)و چهارمین آنان زمامدار بیدادگر است. (بحار الانوار:۳٦۷/۷٦.)

جملات رائعه



آمنه ایراندوست

لا تـتردد في الرجـوع إلى اللـه حتـى إن كـثرت ذنوبـك فالـذي سـترك وانـت تحـت سـقف المعصيـة لـن يخذلـك وانـت تحـت جنـاح التوبـة

در بازگشـت بـه خـدا تردیـد نکـن حتـی اگـر گناهانـت بسـیار شـود چـون کسـی کـه تـورا زیـر سـقف معصیـت پوشـاند ورسـوا نکـرد زیـر چتـر وبـال توبـه رهـا نمـی کنـد.

وردة واحدة لإنسان على قيد الحياة أفضل من باقة كاملة على قبره.

ابتسم فلن يتغير العالم بحزنك.

جميعُنا نملك نفس العين , لكن لا نملك نفس النظرة !

یک شاخه گل به شخصی زنده بهتر از یک دسته گل بر قبر اوست

لبخند بزن چون جهان با اندوه تو عوض نمی شود

همه ما یک جور چشم داریم ولی یک جور نگاه نداریم

جملات من جبران

الألفاظ هي الثياب التي ترتديها أفكارنا، فيجب ألّا تظهر أفكارنا في ثيابٍ رثّةٍ باليَّة

يحـب الرجـل ألـف إمـرأة ويمـوت مـن أجـل واحـدة فقـط , وتحـب المـرأة رجـل واحـداً وتمـوت مـن آجلـه ألـف مـرة !

جمله هایی از جبران

واژه هـا لبـاس هایـی هسـتند کـه بـر تـن افـکار مـا مـی آینـد پـس نبایـد افکارمـان را در لبـاس هـای

منـدرس وکهنـه ظاهـر کنیـم

مـرد هـزار زن دوسـت میـدارد ولـی فقـط بـرای یکـی میمیـرد وزن یـک مـرد دوسـت دارد وبـرای او هـزار بـار مـی میـرد .

من انت :

يحددان من « أنت » ..!!

صبرك

عندما لا تملك شيء ..

و

أخلاقك

عندما تملك كل شيء ..

دوچیز !!!!!

شخصیتت را معلوم می کند ؟

«صبرت»

وقتی که چیزی نداری

«اخلاقت»

وقتی که همه چیز داری

اصطلاحات تلفن همراه



مریم پروین پور

الرسائل: پیامک ها	هاتف الجوال: موبایل
نسخ :کپی	انشاء الرسالة: ایجاد پیامک
رسالة جديدة: پیامک جدید	مكالمة الفيديو: تماس تصویری
معلومات الاسماء : اطلاعات مخاطبین	اوامر الخدمة: فرمان خدمات
صندوق الورود: صندوق دریافت	الإعدادات: تنظیمات
التزامن: همگام سازی	تلميحات: راهنما
حافظاتی: پوشه های من	رسالة قصيرة: پیام متنی ، پیامک
اعادة التسمية: تکرار نام گذاری	مدة المكالمات: مدت تماس ها
المُسودات: پیش نویسها	رسالة وسائط: پیام چند رسانه ای
ارقام الخدمة: شماره های سرویس	رسالة صوتيه: پیام صوتی
الرسائل المرسلة: پیام های ارسال شده	مكالمة لم يردّ عليها: تماس های بی پاسخ
الاسم: نام	برید الکترونی: ایمیل
صندوق المرسلات: صندوق ارسال	مكالمات الواردة: تماس های دریافتی
العائله: نام خانوادگی	فتح: باز کردن
التقارير: گزارشات	استماع: گوش دادن

مسح: حذف

كل المكالمات: همه تماس ها

تفاصيل الرسالة: جزئیات پیام

نقل الى الحافظة: انتقال به پوشه

تحديد: علامت دار

عرض التفاصيل: مشاهده جزئیات

الغاء التحديد: بی علامت کردن

برنامج: برنامه

حافظة جديدة: پوشه جدید

تنزيل التطبيقات: دانلود برنامه ها

تطبيقات: برنامه ها

حفظ: ذخیره

بيانات الذاكرة: جزئیات حافظة

الأغانى: ترانه ها

ذاكرة الهاتف: حافظه تلفن

مقاطع الصوت: کلیپ های صوتی

بطاقة الذاكرة: کارت حافظه

تقارير التسليم: گزارشات تحویل

قصة وعبرة..



شيرين هوتی

جلس رجلان قد ذهب بصرهما على طريق زوجة أحد الملوك لمعرفتهما بكرمها...

فكان أحدهما يقول:

«اللهم ارزقني من فضلك»

وكان الآخر يقول:

«اللهم ارزقني من فضل زوجة الملك»

وكانت زوجة الملك تعلم ذلك منهما وتسمع، فكانت ترسل لمن طلب (فضل الله) درهمين.

وترسل لمن طلب (فضلها) دجاجه مشويّة في جوفها عشرة دنانير.

فكان صاحب الدجاجة يبيع دجاجته لصاحب الدرهمين، بدرهمين كلّ يوم ، وهو لا يعلم ما في جوفها من دنانير، وأقام على ذلك عشرة أيام متواليـة.

ثم أقبلت زوجة الملك عليهما وسألت طالب فضلها:

أما أغناك فضلنا؟

قال: وما هو؟

قالت؛ مئة دينار في عشرة أيام. قال: لا ، بل الدجاجة كنت أبيعها لصاحبي بدرهمين!

فضحكت وقالت:

«طلبت من فضلنا فحرمك الله، وذاك طلب من فضل الله فأعطاه الله وأغناه»

ومن اعتمد على الله فما ذلّ ولا قلّ ولا ضلّ ولا ملّ ..

دو مردی که بینائی خود را ازدست داده بودند سر راه همسر پادشاه نشستندچون به لطف وبخشش او آگاه بودند

یکی ازآنها می گفت :

«پروردگارا از لطفت مرا روزی ده»

ودیگری می گفت :

«پروردگارا از لطف همسر پادشاه روزیم ده»

وهمسر پادشاه می شنید ، وبرای آنکه(لطف خدا) را می طلبید دودرهم میفرستاد

وبرای کسی که (لطفش)را می طلبید مرغ بریانی میفرستاد که در شکمش ده دینار بود ،

جلس رجلان قد ذهب بصرهما على طريق زوجة أحد الملوك لمعرفتهما بكرمها...

فكان أحدهما يقول:

«اللهم ارزقني من فضلك»

وكان الآخر يقول:

«اللهم ارزقني من فضل زوجة الملك»

وكانت زوجة الملك تعلم ذلك منهما وتسمع، فكانت ترسل لمن طلب (فضل الله) درهمين.

وترسل لمن طلب (فضلها) دجاجه مشويّة في جوفها عشرة دنانير.

فكان صاحب الدجاجة يبيع دجاجته لصاحب الدرهمين، بدرهمين كلّ يوم ، وهو لا يعلم ما في جوفها من دنانير، وأقام على ذلك عشرة أيام متواليـة.

ثم أقبلت زوجة الملك عليهما وسألت طالب فضلها:

الابتسامة

حنیسا خدمتی



طَلَبَ معلّمُ اللُّغَةِ العربيّة مِن تلاميذِهِ أن يَكتُبوا موضوعاً إنشائياً فی وَصفِ مسابقةِ كُرةِ القَدَم و بَدَأ التلاميذُ بِكِتابةِ الانشاء إلّا واحداً أرادَ أن يَقْرِضَ القلم و كانَ لا يَكتُبُ شيئاً حَتّی حانَ موعِدُ تسليمِ الأوراق لِلمعلّم. فَأسْرَعَ إلَی كتابةِ هذه العباره: « نَزَلَ المَطَرُ بِشدّه و تَأجَّلَت المسابقه.»

معلّم زبان عربی از دانش آموزانش خواست که در وصف یک مسابقه فوتبال انشایی بنویسند و دانش آموزان شروع به نوشتن انشا کردند جز یک نفر که خواست خودکار قرض بگیرد و چیزی نمی نوشت تا وقت تحویلِ برگه ها به معلّم شد و برای نوشتن این عبارت شتافت: « باران به شدت بارید و مسابقه به تأخیر افتاد..

ماذا تأكُلُ؟

سَألَ طفلٌ صديقَهُ: « ماذا تأكُلُ عِندَما تَفتَحُ الثَّلّاجه؟»

فَأجابَ صَديقُهُ : « صَفْقَتَينِ أو ثَلاثَه.»

چه می خوری؟

کودکی از دوستش پرسید: « وقتی یخچال را باز می‌کنی چه می خوری؟ »

دوستش جواب داد : « دو یا سه پس گردنی»

خَمسةُ أشخاص

دَخَلَ رَجُلٌ ساذَجٌ بِناءً عالياً. فَرَأی لوحةً علی بابِ المِصْعَد مكتوبةً عَلَيها: « خمسةُ أشخاصٍ» فَانْتَظَرَ جَنبَ بابِ المِصْعَد. فَتَعَجَّبَ حارسُ البِناء و سَألَهُ: « عفواً يا سيّدی، ماذا تَنتَظِرُ ؟!»

فَأجابَ : « أنتَظِرُ الأربَعةَ الباقينَ».

طَلَبَ معلّمُ اللُّغَهِ العربیّه مِن تلامیذِهِ أن یَکتُبوا موضوعاً إنشائیاً فی وَصفِ مسابقهِ کُرهِ القَدَم و بَدَأ التلامیذُ بِکِتابهِ الانشاء إلّا واحداً أرادَ أن یَقْرِضَ القلم و کانَ لا یَکتُبُ شیئاً حَتّی حانَ موعِدُ تسلیمِ الأوراق لِلمعلّم. فَأسْرَعَ إلَی کتابهِ هذه العباره: « نَزَلَ المَطَرُ بِشدّه و تَأجَّلَت المسابقه.»

معلّم زبان عربی از دانش آموزانش خواست که در وصف یک مسابقه فوتبال انشایی بنویسند و دانش آموزان شروع به نوشتن انشا کردند جز یک نفر که خواست خودکار قرض بگیرد و چیزی نمی نوشت تا وقت تحویلِ برگه ها به معلّم شد و برای نوشتن این عبارت شتافت: « باران به شدت بارید و مسابقه به تأخیر افتاد..

ماذا تأکُلُ؟

سَألَ طفلٌ صدیقَهُ: « ماذا تأکُلُ عِندَما تَفتَحُ الثَّلّاجه؟»

فَأجابَ صَدیقُهُ : « صَفْقَتَینِ أو ثَلاثَه.»

چه می خوری؟

کودکی از دوستش پرسید: « وقتی یخچال را باز می‌کنی چه می خوری؟ »

دوستش جواب داد : « دو یا سه پس گردنی»

خَمسهُ أشخاص

دَخَلَ رَجُلٌ ساذَجٌ بِناءً عالیاً. فَرَأی لوحهً علی بابِ المِصْعَد مکتوبهً عَلَیها: « خمسهُ أشخاصٍ» فَانْتَظَرَ جَنبَ بابِ المِصْعَد. فَتَعَجَّبَ حارسُ البِناء و سَألَهُ: « عفواً یا سیّدی، ماذا تَنتَظِرُ ؟!»

فَأجابَ : « أنتَظِرُ الأربَعهَ الباقینَ».

پنج نفر

مردی ساده لوح وارد ساختمانی بلند شد و تابلویی را روی درِ آسانسور دید که رویش نوشته بود: « «پنج نفر». پس کنار در آسانسور منتظر شد، نگهبان ساختمان تعجّب کرد . از او پرسید: آقا ببخشید، منتظر چه هستی؟! و او جواب داد : منتظر چهار نفر بقیه هستم

رَأی الوالدُ شهادهَ ابنِهِ المَدَرسیّه فَصاحَ علیه غاضِباً: « فی الشَّهْرِ الماضی کان ترتیبُک الأربعَینَ و هذا الشهر صارَ ترتیبُک الواحدَ و الأربعینَ فی الفصل . فَلِماذا تَأخَّرَ ترتیبُک؟»

فَأجابَهُ الابنُ : الذَّنْبُ لَیسَ ذَنْبی. لِأنَّ تلمیذاً جدیداً دَخَلَ صَفَّنا.

پدری کارنامه ی مدرسه ی پسرش را دید و با خشم بر سر او فریاد زد: « در ماه گذشته رتبه ی تو چهلم بود و

اللغز مع الحل



گلنسا سپاهی

ما هو الشی الذی یخترق الزجاج ولا یکسره ؟

الجواب: الضوء

ما هو الشی الذی لا یدخل الإ إذا ضرب علی رأسه ؟

المسمار

ما هی التی تحرق نفسها لتفید غیرها ؟

الشمعه

ما هو الشی الذی اسمه علی لونه ؟

البیضه

ما هو الشی الذی کلما زاد نقص ؟

العمر

ما هو الشی الذی یتکلم جمیع لغات العالم ؟

صدی الصوت

ما هو الشی الذی کلما أخذت منه کبر ؟

الحفره

ما هو أهون موجود و أعز مفقود ؟

الماء

هـو ابـن المـاء . وإذا وضـع فیـه المـاء مـات ... فـماذا یکـون ؟

الماء

من هو الذی ینام مرتدیا حذاءه لا یفارقه ؟

الحصان

ماهو الشیئ الذی یحیا أول الشهر ویموت أخره

القمر

ماهو الباب الذی لایمکن فتحه ؟

الباب المفتوح

ماهو أسم الشهر الذی أذا حذفت أوله هرب ؟

صفر

ماهو الشئ الذی یجری ولا یمشی ؟

النهر

من أی شئ نأخذ السکر ؟

من السکریه

ما هو الشی الذی یخترق الزجاج ولا یکسره ؟

الجواب: الضوء

ما هو الشی الذی لا یدخل الإ إذا ضرب علی رأسه ؟

المسمار

ما هی التی تحرق نفسها لتفید غیرها ؟

الشمعه

ما هو الشی الذی اسمه علی لونه ؟

البیضه

ما هو الشی الذی کلما زاد نقص ؟

العمر

ما هو الشی الذی یتکلم جمیع لغات العالم ؟

صدی الصوت

ما هو الشی الذی کلما أخذت منه کبر ؟

الحفره

ما هو أهون موجود و أعز مفقود ؟

الماء

هـو ابـن المـاء . وإذا وضـع فیـه المـاء مـات ... فـماذا یکـون ؟

الماء

من هو الذی ینام مرتدیا حذاءه لا یفارقه ؟

الحصان

ماهو الشیئ الذی یحیا أول الشهر ویموت أخره

القمر

ماهو الباب الذی لایمکن فتحه ؟

الباب المفتوح

ماهو أسم الشهر الذی أذا حذفت أوله هرب ؟

صفر

ماهو الشئ الذی یجری ولا یمشی ؟

النهر

من أی شئ نأخذ السکر ؟

من السکریه

من أین یشرب سکان أهل النیل ؟

من الحنفیات

ماهو الشئ الذی یشبه نصف القمر ؟

نصفه الثانی

شئ أوله عین وأخره لی ؟

علی

أرجله من حطب ورأسه من ذهب ؟

القمح

ماهـو الشـئ الـذی لـه خمـس أصابـع دون لحـم وعظـم ؟

القفاز

ماهـو الشـئ الـذی یبکـی بـلا عینیـن ویمشـی بـلا رجلیـن ؟

السحاب

ماهی العرو التی بین جبلین ؟

الؤ لؤ

من هو أغنی الناس ؟

من أين يشرب سكان أهل النيل ؟

السحاب

من الحنفيات

ماهى العرو التى بين جبلين ؟

ماهو الشئ الذى يشبه نصف القمر ؟

الؤ لؤ

نصفه الثانى

من هو أغنى الناس ؟

شئ أوله عين وأخره لى ؟

من قنع بماتيسرله

على

ماهو مفتاح الصلاه ؟

أرجله من حطب ورأسه من ذهب ؟

الوضوء والتكبير

القمح

ماهو مفتاح الحج ؟

ماهو الشئ الذى له خمس أصابع دون لحم وعظم ؟

الأحرام

ماهو مفتاح البر ؟

القفاز

الصدقه

ماهو الشئ الذى يبكى بلا عينين ويمشى بلا رجلين ؟

ماهو مفتاح الفلاح ؟

التقوى



ماهو الشئ الذی له سنان ولا یعض ؟

المشط

ماهو الشئ الذی أسمه علی لونه ؟

البیض

ماهی اطول سوره فی القران الکریم.؟

البقره

ماهو الشئ الذی لاتحب ان تلبسه وان لبسته لاتراه؟

الکفن

ماهو الشئ الموجود فی کل شئ؟

الاسم

ماهو الشئ الذی تراه باللیل ثلاث مرات وفی النهار مره واحده؟

اللام

یسیر بلا رجلین ولا یدخل الا بالاذنین؟

الصوت

ثلاثه عبروا الجسر الاول رای الجسر ومشی علیه والثانی رای الجسر ولم یمش علیه والثالث لم یری الجسر ولم یمش علیه کیف ذلک؟

امراه حامل مع ابنها الصغیر الذی تحمل علی کتفه من الذی یری عدوه وصدیقه بعین واحده؟

الاعور

من الانسان الذی قتل سدس سکان العالم؟

قابیل قتل اخاه هابیل وکان عدد سکان الارض۶

ماهو الشئ الذی کلما زاد نقص؟

العمر

ما هو الشئ الذی یکون اخضر فی الارض واسود فی السوق واحمرفی البیت؟

الشای

ماهو الشئ الذی له اسنان ولا یعض؟

المشط

ماهو الشئ الذی تاکل منه مع انه لایؤکل؟

الصحن

ماهو الشئ الذی یکتب ولا یقرا؟

القلم

ماهو الشئ ان غلیته جمد؟

البیض

ماهو الحیوان الذی یحک اذنه بانفه؟

الفیل

ماهو الشئ الذی کلما کثر لدینا غلا وکلما قل رخص؟

العقل

ماهی التی تاکل ولا تشبع؟

النار

ماهو الشئ الذی کلما اخذت منه کبر؟

الحفره

ماهو الشئ الذی یوجد فی وسط باریس؟

حرف الراء

ماهو البیت الذی لیس له ابواب ولانوافذ؟

ویژگی های ضمیر فصل

دارای شش شرط می باشد:

اول: آن است که ماقبل ضمیر باید در حال حاضر مبتدا وبا اینکه در اصل مبتدا باشد،

مثال: اولئک هُمْ المفلحون

مبتدا و ضمیر فصل خبر مبتدا

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۶۲﴾

مثال: إنّا لَنَحْنُ الصّافّونَ

لام :اسم ان و نحن ضمیر فصل

مثال: کُنْتَ أنتَ الرّقیبَ

تَ اسم کان وانت ضمیر فصل

سوره النجم:وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى ﴿۴۵﴾وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى ﴿۴۸﴾

شرط دوم: ما قبل ضمیر فصل آن است که باید معرفه باشد ومابعد آن خبر باشد

نکته: فرا وهشام .... بیان کردن که قبل از ضمیر فصل اسم نکره باشد

مثال:مَا ظَنَنْتَ أحداً هُوَ القائِمَ

أحداً : مفعول اول و القائم مفعول دوم و هو ضمیر فصل که ماقبل ضمیر اسم نکره

مثال: کانَ رَجُلٌ هُوَ القائِمَ

مثال: اَنْ تکونَ اَمّةٌ هِیَ اَربی من اُمةٍ



هل تعلم؟

گلنسا سپاهی

١.هـل تعلـم أنّ الانـف والأذن مـن الاعضاالوحيـده،في جسـم الانسـان التـي لاتتوقـف عـن النّموطـوال فـترة الحيـاة

٢.هـل تعلـم أن معـدة الإنسـان تحتـوي عـلي مايقارب٣٥مليـون غـدة هضميـة

٣.هل تعلم أنّ إسماعيل عليه السلام أول في ركب الخيل

٤.هـل تعلـم أنّ يـوم الجمعـه سـمّي بذلـك لانـه جُمـع فيـه خلـق آدم، وقيـل لاجتماعـه فيـه مـع حـواء في الارض

٥.هـل تعلـم أنّ أول مـن كتـب بسـم اللـه الرحمـن الرحيـم هوسـليمان عليـه السـلام

٦.هل تعلم أنّ أعظم آية في القرآن الكريم هي آية الكرسيّ

٧.هـل تعلـم أنّ أطـول سلسـلة جبليـة هـي سلسـلة الجبـال الأنديـز ويبلـغ طولهـا حوالي٧٠٠٠كـم، حيـث تقـع فـى قـارة أمريـكا الجنوبيـة

القصیده



مریم پروین پور

أرسلتَ بالتَّوراةِ موسی مُرشدا و ابنَ البَتولِ فَعَلَّمَ الإنجیلا

مُرشد: هدایت کننده / ابنَ البَتولِ : لقب حضرت مریم علیها سلام/ البَتولِ: آن که ازدواج نکند.

«حضرت موسی را به همراه کتابش تورات برای هدایت مردم فرستادی و حضرت عیسی را با انجیل برای هدایت بشر به سوی خیر مبعوث نمودی»

- وَ فَجَرتَ ینبوعَ البیانِ مُحمَّداً فَسَقَی الحدیثَ،وناوَلَ التَّنزیلا

فَجَرتَ: جاری کردی/ ینبوعَ: چشمه آب ج: ینابیع/ ناوَلَ: أعطی /التَّنزیل: قرآن

« وچشمه های حکمت و بیان را به وسیله ی قرآن بر زبان حضرت محمد(ص) جاری ساختی تا با احادیث شریف و قرآن، تعالیم و واجبات مسلمانان را به آنان یاد دهد»

- رَبّوا عَلَی الإنصافِ فِتیانَ الحِمی تَجِدوهُمُ کَهفَ الحقوقِ کُهولا

رَبّوا: فعل امربه معنی هذّبوا/ فِتیان: مفردش الفتی : جوان تازه / الحِمی : حمایت کننده/ کَهفَ: ج کُهوف: غار ، پناهگاه/ کُهول: مفردش کَهل: هر کس که سنش بین ۳۰و ۵۰ باشد .

« در کودکی به اولاد خود انصاف را تعلیم دهید تا در بزرگی یا میان سالی حامی یا پناهگاه عدل و حق باشند»

أرسلتَ بالتَّوراةِ موسى مُرشدا و ابنَ البَتولِ فَعَلَمَ الإنجيلا

مُرشد: هدایت کننده / ابنَ البَتولِ : لقب حضرت مریم علیها سلام/ البَتولِ: آن که ازدواج نکند.

«حضرت موسی را به همراه کتابش تورات برای هدایت مردم فرستادی و حضرت عیسی را با انجیل برای هدایت بشر به سوی خیر مبعوث نمودی»

- وَ فَجَرتَ َينبوعَ البيانِ مُحمَّداً فَسَقَى الحديثَ،وناوَلَ التَّنزيلا

فَجَرتَ: جاری کردی/ َينبوعَ: چشمه آب ج: ينابيع/ ناوَلَ: أعطى /التَّنزيل: قرآن

« وچشمه های حکمت و بیان را به وسیله ی قرآن بر زبان حضرت محمد(ص) جاری ساختی تا با احادیث شریف و قرآن، تعالیم و واجبات مسلمانان را به آنان یاد دهد»

- رَبّوا عَلَى الإنصافِ فِتيانَ الحِمى تَجِدوهُمُ كَهفَ الحقوقِ كُهولا

رَبّوا: فعل امربه معنی هذّبوا/ فِتيان: مفردش الفتی : جوان تازه / الحِمی : حمایت کننده/ كَهفَ: ج كُهوف: غار ، پناهگاه/ كُهول: مفردش كَهل: هر کس که سنش بین ۳۰و ۵۰ باشد .

« در کودکی به اولاد خود انصاف را تعلیم دهید تا در بزرگی یا میان سالی حامی یا پناهگاه عدل و حق باشند»

- فَهوَ الَّذی يَبنی الطِّباعَ قَويمةً وَهوَالّذی يَبنی النّفوس عُدولا

الطِّباعَ: مفردش الطبع / قَويمةً : أی سديدة ، محكم/ عُدول: مفردش عادل

«إنصاف و حفظ حقوق دیگران است که طبع و سرشت انسان را سالم می کند و عدالت را در نفس انسان می کارد.»

- ويُقيمُ مَنطِقَ كلّ أعوجِ مَنطق و يُريهِ رأياً فی الأمورِ أصيلا

يُقيم: راست می کند/ مَنطِقَ: کلام (گاهی برای غیر انسان نیز استعمال می شود) / أعوجِ: منحرف

أهمّيّة اللغة العربيّة



محمدامین صابری

إنّ اللغة العربيّة من اللّغات العالميّة الأكثر انتشاراً في العالم، وتُعتبر من إحدى اللّغات المُعتمدة في الأمم المُتّحدة. وقد ساهم انتشارها الواسعُ في مناطق بلاد الشّام، وشبه الجزيرة العربيّة، وشمال أفريقيا، في تصنيفها كواحدةٍ من اللّغاتِ التي يسعى غير الناطقيّن بها إلى دراستها. تتمثَّل أهميّة هذه اللغة في أنَّها: تُعتبَرُ لغةَ القرآنِ الكريمِ ويُعَدُّ تعلُّمُها وفَهْمُها، إضافة إلى تعلُّمِ علومِها أمراً ضروريّاً؛ لفَهْمِ القرآنِ الكريمِ. فقد اختارَها اللهُ عزَّ وجلَّ من بين جميع لغات العالم؛ وأنزلَ القرآنَ الكريمَ بهذه اللغةِ. تُسهِّلُ اللغةُ العربيّةُ عمليّةَ تعلُّمِ القرآنِ، والأحاديث الشريفة؛ لأنّ في تعلّمِها فَهْماً صحيحاً لِما جاء فيهما من ألفاظ، وتراكيب، وأحكام، وقوانين، تُساعدُنا في فَهْمِ وتعلُّمِ المعاني، والجوانب الأدبيّة التي وردَت في القرآن الكريم.

خصائصُ اللغةِ العربيّةِ

تتميَّزُ اللغةُ العربيّةُ عن غيرها من اللغات بمجموعةٍ من الخصائصِ، من أهمِّها:

أ. الخصائصُ الصوتيّة؛ فالأصوات من المُميّزات الأساسيّة للّغة العربيّة؛ إذ يُعتَبر نظام النّطق فيها من أهمّ أنظمة الكلام اللغويّ، فيُستخدَم اللّسان، والحلق، والحنجرة من أجل نطق الحروف والكلمات بناءً على أصواتها. وللأصوات في اللغة العربية وظيفةٌ بيانيةٌ وقيمةٌ تعبيريةٌ، فـ«الغين» تفيد معنى الاستتار والغَيْبة والخفاء كما نلاحظ في: غاب، غار، غاص. و«الجيم» تُفيد معنى الجمع: جمع، جمل، جمد، جمهَر.

إنّ اللغة العربيّة من اللّغات العالميّة الأكثر انتشاراً في العالم، وتُعتبر من إحدى اللّغات المُعتمدة في الأمم المُتّحدة. وقد ساهم انتشارها الواسعُ في مناطق بلاد الشّام، وشبه الجزيرة العربيّة، وشمال أفريقيا، في تصنيفها كواحدةٍ من اللّغاتِ التي يسعى غير الناطقيّن بها إلى دراستها. تتمثَّل أهميّة هذه اللغة في أنَّها: تُعتبَرُ لغةَ القرآنِ الكريمِ ويُعَدُّ تعلُّمُها وفَهْمُها، إضافة إلى تعلُّمِ علومِها أمراً ضروريّاً؛ لفَهْمِ القرآنِ الكريمِ. فقد اختارَها اللهُ عزَّ وجلَّ من بين جميع لغات العالم؛ وأنزلَ القرآنَ الكريمَ بهذه اللغةِ. تُسهِّلُ اللغةُ العربيّةُ عمليّةَ تعلُّمِ القرآنِ، والأحاديث الشريفة؛ لأنّ في تعلّمِها فَهْماً صحيحاً لِما جاء فيهما من ألفاظ، وتراكيب، وأحكام، وقوانين، تُساعدُنا في فَهْمِ وتعلُّمِ المعاني، والجوانب الأدبيّة التي وردَت في القرآن الكريم.

خصائصُ اللغةِ العربيّةِ

تتميَّزُ اللغةُ العربيّةُ عن غيرها من اللغات بمجموعةٍ من الخصائصِ، من أهمِّها:

أ. الخصائصُ الصوتيّة؛ فالأصوات من المُميّزات الأساسيّة للّغة العربيّة؛ إذ يُعتَبر نظام النّطق فيها من أهمّ أنظمة الكلام اللغويّ، فيُستخدَم اللّسان، والحلق، والحنجرة من أجل نطق الحروف والكلمات بناءً على أصواتها. وللأصوات في اللغة العربية وظيفةٌ بيانيةٌ وقيمةٌ تعبيريةٌ، فـ«الغين» تفيد معنى الاستتار والغَيْبة والخفاء كما نلاحظ في: غاب، غار، غاص. و«الجيم» تُفيد معنى الجمع: جمع، جمل، جمد، جمهَر.

ب. الاشتقاق: فاللغةُ العربيّةُ تُمكِّنُنا من اشتقاق كلماتٍ ذاتِ معنى متشابه في أصلٍ واحدٍ؛ ممّا يسهّل الحفظ، ويوفِّرُ الوقتَ على المُتعلِّمِ.

ت. الصّرف: هو الأسلوب المُرتبِط بالمُفردات؛ إذ يعتمد على نظام جذور الكلمات التي تَكون ثُلاثيّةً في الغالب، وقد تُصبح رُباعيّةً في بعض الأحيان، كما تتميّز اللّغة العربيّة عن الكثير من اللّغات الأُخرى بوجود صيغٍ للكلمات الخاصّة بها، فمن المُمكن تحويل الكلمة المُفردة إلى مُثنّى، أو جمع، وغيرها من الطُّرق التي تستخدمها اللّغة العربيّة في تصنيف الكلمات.

ث. النّحو: هو أساس الجُملة في اللّغة العربيّة، وتُقسم الجُملُ العربيّة إلى نوعين، وهما: الجُملة الاسميّة،

حكمة الله



سخر رجل من حكمة الله وقال لأحد المؤمنين:

«لـو كان اللـه حكيـماً، لخلـق حبـة البلـح كبـيرة لأن النخلـة ضخمـة، واما البطيخـة لصنعهـا صغـيرة لأن نبتـة البطيـخ صغـيرة».

لم يجب المؤمن على هذا الاعتراض مع أنه كان واثقاً من حكمة الله الفائقة.

وفي أحـد الأيـام، بينـما كان هـذا الرجـل غـير المؤمـن مسـتلقياً ونائمـاً في ظـلّ النخلـة، اذا بحبّـة بلـح تسـقط عـلى وجهـه، فقـام مذعـوراً ولمّـا اكتشـف مـا حـدث،

قال: «كان خيراً أن الحبّة صغيرة، لو كانت كالبطيخة لهشّمت رأسي! ».

لا تتسرع في الحكم على الاشياء .. انظر جيدا وامعن النظر من جديد فربما هناك حكمة لم تراها بعد ...

فردی حکمت خدا رامسخره کرد وبه یکی ازمومنین گفت

«اگـر خداونـد حکیـم بـود ،دانـه ی خرمـای نـارس را بـزرگ خلـق میکـرد چـون درخـت خرمـا بـزرگ اسـت وهندوانـه را کوچـک مـی آفریـد چـون بوتـه آن کوچـک اسـت»

مومن با اینکه به حکمت والای خدا اطمینان داشت ،به این اشکال جوابی نداد

وروزی آن مـرد بـی ایمـان در سـایه درخـت خرمـا دراز کشـیده بـود وخـواب بـود کـه ناگهـان دانـه ی خرمایـی بـر صورتـش افتـاد هراسـان بلنـد شـد ووقتـی بـه جریـان پـی بـرد، گفـت» خـوب شـد کـه دانـه، کوچـک بـود اگـر مثـل هندوانـه بـزرگ بـود کـه سـرم را خـرد مـی کـرد ،!»

هرچیز را زود قضاوت مکن، خوب دقت کن ودوباره تامل کن شاید حکمتی باشد که تو هنوز نیافته‌ای ...


اِصنعْ جميلًا وكن في الناسِ ذا أدبِ
ولا تفاخِرْ بما أوتيتَ من نسبِ
By : Raed Joha
بعضُ الزهورِ إلى الأشواكِ نَنْسِبُها
شعر : فاضل أصفر
وأخبثُ الخمرِ منسوبٌ إلى العنبِ
شعر : فاضل أصفر
By : Raed Joha
بصمات أدبية
دوحة الأدب والشعر

Journal of Arabic Literature Society of Velayat University

AL-QALAM

